

چگونه با ایران تعامل کنیم؟

William Luers, Thomas R. Pickering, Jim Walsh, *How to Deal with Iran?*, New York: 2009.

مطالب زیر خلاصه‌ای از کتاب «چگونه با ایران برخورد کنیم؟» به قلم سه تن از نویسندگان آمریکایی به نام‌های ویلیام لوئرز - رئیس مؤسسه سازمان ملل در آمریکا و نماینده اعزامی سابق آمریکا به کشورهای ونزوئلا و چکسلواکی، توماس پیکرینگ - معاون اسبق وزیر خارجه آمریکا در امور سیاسی و جیم والش - پژوهشگر مؤسسه فناوری ماساچوست می‌باشد. از نکات مهم درباره این سه نویسنده این است که آنها در مارس ۲۰۰۸ نیز همراه با هم پیشنهاد ایجاد یک کنسرسیوم غنی‌سازی در خاک ایران را به منظور حل بن‌بست موجود در موضوع هسته‌ای ایران ارائه نمودند. لوئرز درباره این طرح گفته بود ما می‌دانیم که این طرح مورد پسند دولت بوش واقع نمی‌شود، از این رو باید منتظر دولت بعدی آمریکا بمانیم. این سه نویسنده سعی دارند در این کتاب به نحوه تعامل دولت اوباما با جمهوری اسلامی ایران در حوزه موضوع هسته‌ای و نیز دیگر موضوعات مهم منطقه‌ای از جمله عراق و افغانستان پرداخته و در همین زمینه راه‌هایی را برای حل و فصل مشکلات کنونی پیش‌روی دولت آمریکا ارائه دهند.

الف) ضرورت اتخاذ استراتژی یک‌پارچه توسط دولت اوباما

سه مورد از مهمترین موارد مبرم و حاد امنیت ملی پیش روی دولت اوباما یعنی اشاعه هسته‌ای، جنگ در عراق و اوضاع وخیم در افغانستان، همگی یک عنصر مشترک به نام ایران دارند. در طول چند سال گذشته، جمهوری اسلامی در زمینه برنامه هسته‌ایش پیشرفت حیرت‌آوری داشته است. فارغ از گزارشات گمراه‌کننده اخیر درخصوص اینکه ایران تاکنون مواد هسته‌ای لازم برای ساخت یک سلاح را در اختیار

دارد، واقعیت این است که تهران اکنون پنج هزار سانتریفیوژ برای غنی‌سازی اورانیوم در اختیار دارد و به‌طور پایدار در حال پیشرفت به سوی کسب توانایی ساخت بمب‌های هسته‌ای می‌باشد. داشتن ظرفیت لازم برای ساخت یک سلاح هسته‌ای با داشتن آن سلاح برابر نمی‌باشد و داشتن ذخیره عظیمی از اورانیوم دارای غنای پایین برابر با داشتن اورانیوم دارای غنای بالای لازم برای ساخت یک بمب نیست. ولی دولت اواما نمی‌تواند برخورد با اوضاع هسته‌ای در ایران را همانند بوش به تعویق بیندازد.

ایران همچنین از نزدیک در بحران‌های موجود در عراق و افغانستان دخیل می‌باشد. نفوذ ایران در عراق بسیار شناخته شده است. همان‌طوری که مایکل مسینگ^۱ در این صفحات این‌گونه گزارش می‌هد:

«شورای عالی اسلامی عراق، حزب اصلی دولت عراق در ایران تأسیس شد و با تهران آن چنان رابطه نزدیکی را حفظ کرده است که خیلی از عراقی‌ها از آن به عنوان یک «لکه فارسی»^۲ دوری می‌کردند. ایران در حال ساخت مساجد و نیروگاه‌های برق در جنوب شیعه‌نشین عراق و نیز در حال سرمایه‌گذاری سنگین در زمینه ساخت‌وساز و ارتباطات در شمال کردنشین عراق می‌باشد».

ایران همچنین دارای منافع حیاتی در افغانستان، همسایه شرقی‌اش می‌باشد، جایی که برای مدت‌های طولانی با طالبان مخالفت کرده بود و از آشوب احتمالی در نتیجه سقوط دولت کرزای که به‌طور فزاینده تحت تهدید می‌باشد، اجتناب دارد. دولت ایران برای شکست القاعده و طالبان - گروه‌های تندرو سنی که تهدید مستقیم برای شیعیان ایران محسوب می‌شوند - و همچنین برای کاهش تجارت فراگیر مواد مخدر افغانستان، اولویت بالایی قائل است.

البته آمریکا نگرانی‌های مهم دیگری نیز در رابطه با ایران دارد که شامل حمایت ایران از حزب‌الله و حماس و تهدیدی است که این کشور برای اسرائیل - به‌ویژه باتوجه به بحران اخیر غزه - ایجاد می‌کند. ولی موضوعات بسیار مهم مرتبط با غنی‌سازی هسته‌ای ایران و نفوذ این کشور در عراق و افغانستان - که ما معتقدیم شدیداً به هم مرتبط هستند - و نیز روشی که با این موضوعات برخورد می‌شود،

1. Michael Massing
2. Persian Taint

می‌تواند توانایی آمریکا را برای حل و فصل مشکلات دیگر در روابط ایران و آمریکا تعیین نماید.

تحت ریاست جمهوری بوش، با برنامه هسته‌ای ایران و نقشش در عراق و افغانستان به عنوان موضوعاتی کاملاً مجزا برخورد شده بود. دولت آمریکا عمدتاً از مذاکره با ایران در زمینه موضوع هسته‌ای امتناع کرد و به جای آن به تحریم‌ها و فشار اتکا کرد. برخلاف این، در خصوص عراق به مذاکرات در سطح سفرا رضایت داد، اگرچه این مذاکرات عمدتاً به مباحث مربوط به موضوعات امنیت داخلی عراق از جمله ارائه تسلیحات به شورشیان عراق از سوی ایران محدود بود. در خصوص افغانستان، جدای از ادعاهای گاه‌وبیگاه مربوط به همکاری با طالبان - علی‌رغم مخالفت مشهور ایران با این گروه - دولت بوش عمدتاً از ایران غافل ماند. در نتیجه، پیشرفت کمی در همه زمینه‌ها به دست آورد.

اگر دولت اوباما قرار است تا ایران را از ساخت بمب هسته‌ای منصرف نماید، همچنین یک استراتژی منطقه‌ای موفق‌تری را در عراق و افغانستان توسعه دهد، باید رهیافت یکپارچه‌ای را در قبال ایران اتخاذ و توسعه دهد که هر سه موضوع گفته‌شده را حل و فصل نماید.

اول، هر دو طرف باید ارتباط میان این موضوعات را شناسایی نمایند. موفقیت در هر یک از زمینه‌ها می‌تواند موجب ایجاد اعتماد و اطمینان لازم برای پیشرفت در دیگر زمینه‌ها گردد. شکست در هر یک از اینها می‌تواند مانع پیشرفت در دیگر موضوعات گردد. به‌طور مثال، استفاده از نیروی نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، همکاری این کشور را در زمینه عراق و افغانستان غیرممکن می‌سازد. بحث و مذاکره در خصوص موضوعات وسیع‌تر همچنین موجب ایجاد فرصت‌هایی برای رسیدن به تعامل سازنده می‌باشد. کوتاه آمدن و امتیاز دادن در خصوص یک موضوع می‌تواند به عنوان عاملی برای حل و فصل مبحث مرتبط با موضوع دیگر عمل نماید.

دوم، برای اجرای موفق چنین استراتژی، آمریکا باید از قبل با دیگر گروه‌های دخیل از جمله به‌ویژه با چهار عضو دائم دیگر شورای امنیت سازمان ملل (فرانسه، انگلیس، روسیه و چین)، دبیرکل سازمان ملل، اسرائیل، ترکیه، پاکستان و کشورهای عربی مشورت نماید. دولت‌های این منطقه منافع مستقیمی در برنامه هسته‌ای ایران،

آینده عراق و افغانستان و روابط آمریکا- ایران دارند. همه این کشورها سهمی در یک و یا چند مورد از این موضوعات دارند و احتمال موفقیت، زمانی بیشتر است که آنها به این باور برسند که نگرانی‌هایشان مدنظر قرار گرفته شده و از آنها غفلت نشده است. سومین شرط لازم برای یک استراتژی یکپارچه، ایجاد یک مجمع پایدار یا نهادی دیگر است که به آمریکا، ایران، دیگر اعضای شورای امنیت و دولت‌های منطقه اجازه دهد تا موضوعات مربوط به افغانستان و عراق را بحث و بررسی نمایند. در حال حاضر چنین نهادی وجود ندارد.

ب) پیشنهادهایی برای تعامل محدود با ایران تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری

حل‌وفصل مسئله هسته‌ای ایران و آوردن ثبات در عراق و افغانستان، مستلزم مذاکرات مستقیم بین آمریکا، ایران و دیگر اعضای ذی‌نفع است و چنین مذاکراتی باید بدون پیش‌شرط باشد. رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، اواما قول داده است تا این رهیافت را اجرا نماید. با این وجود، اینکه یک دولتی بگوید که برای مذاکره آماده است، کافی نیست. قبل از هر اقدام بعدی، سه موضوع باید مشخص گردد: چه موقع باید مذاکره کرد؟ در مذاکره چه باید مطرح کرد؟ و چگونه باید مطرح کرد؟ حتی اگر سرعت جلسات کنگره برای تأیید کابینه به‌طور بی‌سابقه‌ای سریع انجام شود، حداقل چندین ماه طول خواهد کشید تا تیم سیاست خارجی رئیس‌جمهوری آماده اتخاذ تغییری اساسی در سیاست آمریکا در قبال ایران شود. تا آن زمان، ایران در دوران رقابت انتخابات ریاست جمهوری در ۱۲ ژوئن خواهد بود. به‌نظر می‌رسد که بعد از آن انتخابات، انتخابات میان‌دوره‌ای نیز در تابستان برگزار خواهد شد. پیشنهاد ما این است که سیاست جدید آمریکا بعد از انتخاب رئیس‌جمهوری جدید در ایران اجرا گردد. اگر این ابتکار دیپلماتیک مهم در اواسط رقابت انتخاباتی آغاز گردد، تقریباً به‌طور یقین درگیر سیاست‌های داخلی ایران خواهد شد که عواقب آن به سختی قابل پیش‌بینی است. دولت آمریکا می‌تواند از این زمان استفاده نماید و حمایت اعضای کنگره و نیز اروپایی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها را که بخشی از مذاکرات به‌اصطلاح ۵+۱ با ایران- شامل ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل به‌علاوه آلمان- بوده‌اند، جلب نماید.

دولت اوپاما همچنین به همین اندازه - اگر نه بیشتر - باید با دوستان و متحدان آمریکا در منطقه به‌ویژه کشورهای عربی، ترکیه، پاکستان و اسرائیل مشورت کند و اطمینان آنها را جلب نماید. دولت اوپاما باید برای آنها تصریح نماید که گفتگو با ایران به‌معنای کاهش جایگاه روابط ما با دیگر کشورهای مسلمان منطقه نیست و اینکه تعامل مستقیم آمریکا با ایران از طریق حل‌وفصل دیپلماتیک موضوعاتی که ممکن است در غیر این‌صورت منجر به استفاده از نیروی نظامی آمریکا (یا اسرائیل) گردد، در راستای خدمت به منافع سیاسی و امنیت آنها هم هست. در رابطه با اسرائیل، آمریکا باید تأکید کند که تعامل با ایران بهترین فرصت برای عدم مواجهه‌شدن با یک برنامه هسته‌ای تسلیحاتی ایران و نیز مواجهه‌شدن با تهدیدی است که اسرائیل از جانب حزب‌الله و حماس روبه‌روست.

در عین حالی که دولت اوپاما خود را برای یک رویکرد جدید دیپلماتیک در بعد از انتخابات ایران آماده می‌کند، باید گام‌هایی را نیز بردارد. این اقدامات باید معتدل و بدون جلب‌توجه زیاد باشد، ولی علامت روشنی را به دولت ایران بفرستد مبنی‌بر اینکه آمریکا آماده ورود به مذاکرات جدی در زمان مناسب می‌باشد. در اولین فرصت ممکن، دولت اوپاما می‌تواند یک بیانیه ساده ارائه دهد مبنی‌بر اینکه دولت آمریکا مایل به مذاکره مستقیم و بدون پیش‌شرط با همه کشورها، به‌منظور حل‌وفصل مشکلات جهانی می‌باشد. این می‌تواند با تأیید مجدد ماده یک از معاهده ۱۹۸۱ الجزایر همراه باشد که در آن آمریکا تعهد نمود از لحاظ نظامی و سیاسی در امور داخلی ایران دخالت نکند.

در پی این اقدامات اولیه و قبل از اینکه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران روشن شود، آمریکا باید گشایش تماس رسمی در سطوح میانه دولتی با ایران را مدنظر قرار دهد تا از این طریق درخصوص اقدامات عمومی هم‌زمانی که هر یک از دولت‌ها می‌توانند برای ارتقای لحن و سرانجام محتوای روابط فی‌مابین اتخاذ نمایند، بحث و مذاکره نمایند. این تماس مستقیم می‌تواند راهگشای تجدید مذاکره درخصوص عراق، آزادسازی بازداشت‌شدگان ایرانی دستگیرشده در عراق، اجازه پرواز مستقیم میان آمریکا و ایران، تسهیل محدودیت‌های سفر برای دیپلمات‌های ایران در نیویورک، تأسیس بخش حفاظت منافع آمریکا با کارمندان آمریکایی در تهران، اشکال جدید همکاری برای

مبارزه با قاچاق غیرقانونی مواد مخدر در مرز ایران و افغانستان و نیز اقدامات اعتمادساز میان نیروهای دریایی دو کشور در خلیج فارس باشد. (در شرایط کنونی، دو کشور خود را در کنار هم در خلیج فارس و در امتداد مرز ایران و عراق می‌یابند - وضعیت خطرناکی که خطر حادثه، افزایش تنش و حتی جنگ را به همراه دارد).

اقدامات این چینی از لحاظ دامنه و وسعت محدود هستند و در ابتدا به‌طور اساسی حالت و ویژگی کنونی روابط ایران و آمریکا را تغییر نخواهند داد، ولی این پیام را به ایران می‌رسانند که آمریکا تمایل دارد استراتژی متفاوتی را نسبت به آنچه که دولت قبلی در پیش گرفته بود، دنبال نماید. در پی انتخابات ایران در تابستان، دولت جدید می‌تواند به‌طور خصوصی و غیررسمی ایده مذاکرات در سطوح عالی را مورد بررسی قرار دهد.

یک سیاست جدید، مستلزم یک لحن جدید نیز می‌باشد. ایران یک کشور مغرور با ریشه‌هایی در تمدن دیرینه با عمر هزاره‌ها می‌باشد. اصرارش بر اینکه با آن با احترام متقابل برخورد شود، صرفاً یک لفاظی خالی نیست. به‌نظر می‌رسد که ادامه انکار و رد این رژیم موجب لجابت بیشتری گردد، به‌ویژه در حالی که ایران وارد رقابت‌های ریاست جمهوری‌اش می‌شود. ایرانی‌ها از استفاده‌ی واژه «چماق و هویج» عصبانی و ناراضی‌اند، واژه‌ای که آنها برای برخورد با الاغ‌ها به کار می‌برند و در هر صورت بر این نکته اشاره دارد که آنها یا به تسلیم‌شدن سوق داده خواهند شد یا اینکه به زور به تسلیم‌شدن وادار خواهند شد. به‌طور کلی‌تر اینکه دولت آمریکا تلاشش را می‌کند تا از یک قاعده اولیه دیپلماسی پیروی نماید- در زمانی که می‌خواهی یک اوضاع بد را تغییر دهی، با سکوت کامل شروع کن.^۱

علاوه بر این، جنون سوءظن ایرانی‌ها (پارانویا) را درخصوص آمریکا نمی‌توان دست‌کم گرفت. تغییر دولت در ایران قبل از زمان اجرا و رسیدن به اهداف هر یک از گام‌هایی که در بالا توضیح داده شد، موجب عدم بروز واکنش منفی خواهد شد. این نکته همچنین راه را برای اتخاذ یک رهیافت اصلی جدید درقبال موضوعات مربوط به غنی‌سازی اورانیوم، عراق و افغانستان مهیا می‌سازد.

1. Start by Shutting-up

ج) راهکارهایی برای موضوع هسته‌ای

در مطالب قبل بر هیافتی تأکید نمودیم که برای برخورد با جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران گشوده شود. پیشنهاد دادیم که با حمایت آمریکا، کشورهای اروپایی کنسرسیومی را با ایران برای تولید اورانیوم غنی‌شده در داخل ایران تشکیل دهند و بدین ترتیب یک برنامه صرفاً ملی را به مالکیت، مدیریت و نظارت بین‌المللی انتقال دهند. تمام تحولات هسته‌ای در ایران تحت نظارت یک سیستم راستی‌آزمایی پیشرفته با مشارکت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار خواهد گرفت تا تضمین نمایند که فعالیت‌های هسته‌ای نظامی صورت نپذیرد. ایرانی‌هایی که بدین ترتیب به آنها ارج نهاده شده، از این رهیافت حمایت می‌کنند و دولت ایران نیز در زمان‌های مختلف، احتمال ایجاد یک مجموعه تأسیسات غنی‌سازی چندملیتی را در خاک ایران مطرح کرد- که بتواند تأمین تضمین‌شده سوخت را برای برنامه انرژی هسته‌ای غیرنظامی‌اش فراهم آورد.

با وجود کارمندان بین‌المللی در خاک ایران در تمام ساعات شبانه‌روز، یک سیستم چندملیتی می‌تواند به‌طور مؤثر از انجام غنی‌سازی برای اهداف نظامی جلوگیری نماید و مانع تعقیب یک برنامه غنی‌سازی مخفی و موازی توسط ایران شود. اگر ایران چنین ترتیباتی را بپذیرد، نه تنها بازرسی و نظارت بین‌المللی را خواهد پذیرفت، بلکه در صورت رد این توافقات خود را در یک وضعیت بسیار ضربه‌پذیر قرار می‌دهد.

دولت اواما فرصت‌های زیادی برای شکل‌دهی به یک سیاست هسته‌ای کارآمد درقبال ایران نخواهد داشت. تا به حال، به نظر می‌رسد که تیم اواما خواهان دست یافتن به این موضوع از هر دو مسیر می‌باشد. رئیس جمهور منتخب مذاکرات را تأیید نموده است. ولی همچنین ابراز آمادگی کرده است تا به مذاکرات شدید و سخت سالیان اخیر و استفاده از تحریم‌های تنبیهی ادامه دهد. به نظر نمی‌رسد که چنین سیاستی موفق شود. گفتن اینکه شما مایل به مذاکره هستید در حالی که همانند سلف خود عمل می‌کنید، نمی‌تواند ایرانی‌ها را به پذیرش چنین کنترلی درخصوص برنامه هسته‌ای‌شان ترغیب نماید، برنامه‌ای که آنها منابع گران‌بها و غرور قابل‌توجهی را برای اجرایش هزینه کرده‌اند.

منتقدان پیشنهاد ما اغلب می‌پذیرند که جامعه بین‌المللی احتمالاً باید بخشی از فعالیت غنی‌سازی ایران را بپذیرد، ولی همچنین اصرار دارند که تبدیل این غنی‌سازی به یک مؤسسه بین‌المللی را باید یک نوع موضع Fallback (ثانویه یا عقب‌نشینی) برای آمریکا در نظر گرفت. مشکل چنین ایده‌ای این است که پذیرش انجام این کار برابر است با گفتن اینکه یک پروژه چندملیتی، ایده خوبی است که آمریکا نمی‌تواند بدون پذیرش شکست اولیه در سیاست‌های تحریم پایه کنونی‌اش آن را مدنظر قرار دهد.

فکر می‌کنیم که سیاست آمریکا تاکنون در حال شکست است. شمار در حال افزایش سانتریفیوژهای ایران گواه این موضوع است. آغاز یک پیشنهاد کارآمد بهتر از ادامه یک رهیافت در حال شکست، به امید احیای موضعمان در آینده می‌باشد. اگر دولت اوباما رهیافتی را برپایه «سانتریفیوژ - صفر» اتخاذ نماید و شکست بخورد، به نظر نمی‌رسد که به اهرم سیاسی و چانه‌زنی بیشتری نسبت به زمانی که آغاز به کار کرده است، دست یابد. به بیان دیگر، اگر آمریکا به اصرار خود مبنی بر اینکه ایران باید تمام سانتریفیوژهایش را برچیند ادامه دهد، به‌زودی خودمان را در وضعیتی خواهیم یافت که ایران ده‌ها هزار سانتریفیوژ دارد و تنها گزینه‌های باقی‌مانده، هم مایوس‌کننده و هم شدیداً هزینه‌بر می‌باشد.

ما پیشنهاد داده‌ایم که آمریکا وارد مذاکرات دوجانبه مستقیم با ایران درخصوص برنامه هسته‌ای‌اش به موازات ادامه مذاکرات چندجانبه به همراه آلمان و اعضای شورای امنیت سازمان ملل شود. ما نقش برجسته‌ای را برای شرکای اروپایی آمریکا در استقرار یک مجموعه تأسیسات غنی‌سازی چندجانبه در خاک ایران تصور می‌کنیم. معتقدیم که این رهیافت، مزایای حیاتی زیادی را نه‌تنها در زمینه موضوع هسته‌ای بلکه همچنین برای حل‌وفصل چالش‌های موازی در عراق و افغانستان دارد. در اینجا نیز معتقدیم که آمریکا و ایران باید مذاکرات مستقیم و مجزا، ولی موازی را درخصوص عراق و افغانستان برگزار کنند و اینکه این مذاکرات به نوبه خود باید بخشی از یک رهیافت چندجانبه وسیع‌تری باشد که شامل اعضای شورای امنیت و کشورهای همسایه در این منطقه است. از سوی طرف آمریکایی، این سه مسیر مجزا ولی در عین حال مرتبط باید توسط وزیر خارجه هماهنگ شود.

مذاکرات مربوط به کشف راه‌حل احتمالی در این منطقه در درجه اول مستلزم راه‌حلی برای این مشکل است که چه کسی مشارکت خواهد کرد و چطور می‌توان به‌نحو عالی در روابطشان هماهنگی ایجاد کرد. هر موضوع اصلی - عراق، افغانستان و مسئله هسته‌ای ایران - مجمع یا مسیر مذاکره ای خاص خود را خواهد داشت که با مشارکت ایران و دیگر بازیگران کلیدی صورت خواهد گرفت. به موازات کار با دبیرکل سازمان ملل، یک گروه حمایتی^۱ متشکل از همه بازیگران اصلی برای هماهنگی کارهای مربوط به گروه‌های کوچک‌تر و تصویب نتایج تلاش‌هایشان ایجاد خواهد شد.

(د) موضوع عراق

تا جایی که مربوط به عراق می‌شود، در جهان ایده‌ال واشنگتن، تهران نباید هیچ نفوذی در امور عراق داشته باشد و عراق باید به عنوان حامی مستحکم منافع آمریکا و متحدان در این منطقه بماند. تهران نیز چنین چیزی را برای خود می‌خواهد، یعنی عراقی که آمریکا نفوذ کم یا هیچ نفوذی در آن ندارد و دولت عراقی که گروه‌های شیعی دوستدار منافع ایران در آن اکثریت دارند. علی‌رغم این اختلافات، مشترکات زیادی وجود دارد که آمریکا و ایران می‌توانند در مورد آنها توافق کنند. هر دو کشور از تمامیت سرزمینی عراق (به‌جای اینکه این کشور را به مناطق قومی و جداگانه تقسیم کنند) و از رهبری مردمی منتخب این کشور حمایت می‌کنند.

در حقیقت اگرچه ایران آمادگی خود را برای حمایت از شبه‌نظامیانی که به نیروهای آمریکایی حمله می‌کنند نشان داده است، هر دو کشور از دولت مالکی حمایت می‌کنند و هیچ‌کدام خواهان این نیستند که عراق جولانگاهی برای جنگ‌های نیابتی گردد، وضعیتی که در آن کشورهای همسایه حمایت نظامی و سیاسی خود را از گروه‌های طرفدارشان در داخل عراق ارائه نمایند. به‌طور مثال، عربستان سعودی ممکن است حمایتش را از گروه‌های قبیله‌ای سنتی از قبیل آنچه که در استان انبار هستند و توسط دولت مالکی با تردید شدید نگریده می‌شوند افزایش دهد، در حالی که ایران ممکن است خود را مجبور به تقویت شبه‌نظامیان و عناصر شیعی در نیروهای امنیتی عراق ببیند. هدف این مذاکرات باید اجتناب از این نوع مداخلات باشد.

1. Umbrella Group

آمریکا می‌خواهد تا قادر به خروج نیروها و دیگر پرسنلش در عراق باشد، در حالی که سطح معقولی از امنیت و ثبات را در آن کشور حفظ می‌نماید. ایران نیز خواهان خروج نیروهای آمریکایی از عراق است، در عین‌حالی که از بازگشت اوضاع آشوب و جنگ داخلی اجتناب می‌گردد. ایران همچنین دارای منافع اقتصادی در عراق است، کشوری که ایران به عنوان یک شریک تجاری بالقوه و متحد اوپک می‌نگرد، به‌نظر می‌رسد که نه ایران و نه آمریکا بتوانند به همه اهداف خود در عراق دست یابند. برای آمریکا، این واقعیت جغرافیایی غیرقابل تغییر و پایدار است که در حالی که نیروهایش ممکن است عراق را ترک کنند، این ایران است که همیشه آنجا خواهد بود و با همسایه‌اش دارای مرز مشترک و گاهی رقابت می‌باشد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که عراق خواهان حفظ روابط با آمریکا، حتی صرفاً برای حفظ توازن در مقابل نفوذ ایران باشد. اکثر شیعیان عراق علی‌رغم ترجیحات مذهبی مشترک و ارتباط موقت‌شان با ایران، هیچ علاقه‌ای به تبدیل شدن به عروسک دستاویز ایرانی ندارند.

در صورت اینکه آمریکا و ایران خواهان عراقی امن و باثبات باشند که هر دو دارای روابط قوی با این کشور هستند ولی هیچ‌کدام مسلط و برتر نسبت به دیگری نیستند، هم آمریکا و هم ایران سود خواهند برد. خطرات موجود به اندازه‌ای بالاست و پتانسیل بروز بحران فاجعه‌آمیز تاحدی قوی است که یافتن زمینه مشترک براساس منافع دوجانبه منطقی می‌باشد.

همان‌طور که گروه مطالعه عراق به ریاست لی‌همیلتون و جیمز بیکر در سال ۲۰۰۶ تأکید نمودند و فرماندهان نظامی آمریکا بارها اشاره کرده‌اند، چالش اصلی پیش‌روی عراق سیاسی است و نه نظامی. مناقشات سیاسی داخلی عراق باید توسط خود عراقی‌ها حل‌وفصل شود. ولی همسایگان عراق با روابط قوی‌شان با برخی از گروه‌های عراقی، توان ارتقا و تقویت پیشرفت، فلج‌کردن اوضاع و بدتر از آن جنگ داخلی را دارند. یک ابتکار دیپلماتیک چندجانبه- شامل نه فقط ایران و آمریکا بلکه همچنین عربستان سعودی، اردن، ترکیه و سوریه- می‌تواند تغییر در میزان استحکامات نظامی آمریکا در عراق را تسهیل و تکمیل نماید. چنین تلاشی برای اولین بار در گزارش گروه مطالعه عراق پیشنهاد شد که می‌گوید: «هیچ کشوری در این منطقه در درازمدت از یک عراق دارای آشوب و هرج‌ومرج نفعی نخواهد برد. اما همسایگان عراق به‌طور کافی به این

کشور کمک نمی‌کنند تا به ثبات دست یابد. برخی از این همسایگان موجب تضعیف ثبات در عراق هستند». این گزارش دو حزبی خواهان اتخاذ یک «تهاجم دیپلماتیک^۱ جدید برای ایجاد اجماع بین‌المللی به منظور ثبات در عراق و این منطقه» گردید. این گزارش همچنین پیشنهاد داد که همسایگان عراق و دیگر دولت‌های مرتبط - از جمله اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل - باید یک گروه حمایتی برای تقویت امنیت و سازش ملی در عراق که به تنهایی در این کشور قابل دستیابی نیست، تشکیل دهند. دولت بوش این پیشنهادهای را نادیده گرفت، اما هرچه زمان کاهش و خروج نیروهای آمریکایی نزدیک می‌شود، ضرورت این مسئله بیشتر احساس می‌گردد.

همسو با گزارش گروه مطالعه عراق، ما نیز پیشنهاد می‌دهیم که آمریکا از سازمان‌دهی یک تلاش دیپلماتیک بین‌المللی در زمینه عراق، ترجیحاً تحت حمایت سازمان ملل، پشتیبانی نماید. هدف آن نیز ایجاد یک سازو کار دیپلماتیک باشد که گروه‌های مختلف بتوانند تلاش‌هایشان را هماهنگ نمایند تا به عراق در ایجاد یک دولت فدرال کارآمد، حفظ تمامیت سرزمینی، دستیابی به توزیع عادلانه سرمایه‌های نفتی و نیز اسکان تقریباً ۵ میلیون عراقی مهاجر و بی‌خانمان که اکثرشان در حال حاضر در کشورهای همسایه در خاورمیانه زندگی می‌کنند، کمک کند.

باید تأکید کرد که تا به حال هیچ نهاد منطقه‌ای تأسیس نشده است که همه همسایگان عراق به همراه اعضای شورای امنیت را در بر داشته باشد. در عوض، هر کشوری در این منطقه مخیر است تا سیاست خودش را با شیوه‌های خاصش و با هماهنگی ناچیز - اگر اصلاً وجود داشته باشد - با کشورهای دیگر اجرا نماید. نتایج این رهیافت «هر کسی به حال خود»، واضح و ناخوشایند است. آمریکا تلاش کرده است تا روابطش را با حوزه‌های زیادی در داخل عراق از جمله گروه‌های مختلفی که در شورش‌ها مشارکت دارند از قبیل «سنی‌های بیداری»^۲ نه تنها به عنوان بخشی از تلاششان برای آرام‌ساختن عراق، بلکه همچنین برای مواجهه با نفوذ ایران توسعه دهد. ایرانی‌ها از این موضوع آگاهند و استراتژی مشابهی را از جمله میانجی‌گری برای ایجاد توافقات صلح میان گروه‌های مختلف شیعی و نیز حمایت از لشکر بدر و دیگر شبه‌نظامیان، برای خود

1. Diplomatic Offensive
2. Sunnis of the Awakening

در پیش گرفته‌اند. سعودی‌ها و اردنی‌ها با ترس از تمایلات ایرانی‌ها، کمک‌هایی را به شورشیان سنی ارائه داده‌اند که در تضاد با منافع متحدشان یعنی آمریکا است. اگر قرار باشد تا این منافع رقیب به نوعی حل‌وفصل گردد، پیشنهاد ما این است که ایجاد یک مجمع دیپلماتیک منطقه‌ای باید برای کشورهای مختلف مهم باشد، جایی که آنها بتوانند در طول روند مشورت و مذاکره، با اختلافاتشان مواجه شوند. لازم است اعضای چنین مجمعی نگرانی‌های همه همسایگان عراق را بشناسند و درصدد حل آن برآیند. مسئله مرکزی و اصلی پیش روی آنها، توانایی‌شان در اولویت‌بخشیدن به منافع ملی عراق خواهد بود.

تلاش دیپلماتیک که در اینجا پیشنهاد شده است از اجزای مختلف برخوردار می‌باشد: اول، رئیس‌جمهور آمریکا باید یک نماینده ویژه برای آغاز یک دور دیپلماسی با تمام دولت‌های منطقه به‌منظور حل‌وفصل موضوعات مرتبط با عراق منصوب نماید. دبیرکل سازمان ملل باید یک تیم دیپلماتیک تعیین کند تا به‌طور موازی یا به همراه نماینده ویژه آمریکا چنین تیمی را ایجاد نمایند. آمریکا به همراه دیگر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل و همسایگان عراق باید در مسئولیت سازمان‌دهی چنین ابتکاری مشارکت داشته باشد. رهبری آمریکا در این خصوص بسیار حیاتی است، ولی واشنگتن نمی‌تواند در این تلاش نقش انحصاری داشته باشد. اگر این‌گونه شود، این مسئله نیز به‌عنوان یکی دیگر از «پروژه‌های ساخت آمریکا» که بر کشورهای خارجی تحمیل شده است و در نظر دارد تا منافع آمریکا را - به هزینه منافع دیگران - تقویت نماید، نگریسته خواهد شد. مشارکت بین‌المللی تحت حمایت سازمان ملل، مشروعیت لازم برای موفقیت این پروژه را تأمین خواهد کرد.

یکی از اولویت‌ها برای نمایندگان سازمان ملل و آمریکا این خواهد بود که برای دولت عراق تصریح نماید مهمترین هدف این ابتکار حمایت از حاکمیت عراق و ثبات منطقه‌ای است و هر تصمیم و یا اقدامی با اهداف خود عراقی‌ها سازگار خواهد بود. این نکته مهمی است، چرا که هیچ طرحی برای عراق نمی‌تواند بدون حمایت عراقی‌ها موفق شود. در همین حال، هیچ‌یک از چنین طرح‌هایی بدون تأیید و مشارکت ایران نمی‌تواند موفق باشد، حتی اگر حمایت عراق و همسایگان سنی‌اش را در پی داشته باشد.

این مجمع دارای اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت خواهد بود. در ابتدا، نمایندگان آمریکا و سازمان ملل با دولت‌های مشارکت‌کننده به‌طور دوجانبه و با هدف رسیدن به توافق برای اجتناب از مداخله یا تضعیف دولت عراق دیدار و گفتگو خواهند کرد. این مجمع همچنین به همسایگان عراق اجازه خواهد داد تا درخصوص تردیدها و گلایه‌هایشان در زمینه رفتار دیگران در این منطقه و حل‌وفصل آنها به مذاکره‌کنندگان بین‌المللی به تفصیل توضیح دهند. از این‌گونه تبادلات تشریحی که با تأیید سازمان ملل صورت می‌پذیرد، می‌توان برای هماهنگی بهتر میان حمایت‌های سیاسی و مادی‌ای که کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ به عراق ارائه می‌دهند، استفاده نمود.

ممکن است هدف درازمدت این ابتکار، یک توافق‌نامه رسمی باشد که در آن همه کشورهای شرکت‌کننده خود را متعهد به یک رشته قواعد و اقداماتی کنند، از قبیل: حمایت از تمامیت سرزمینی عراق، تشویق سازش بین گروه‌های مختلف در عراق (براساس قاعده اکثریت، حقوق اقلیت و تقسیم عادلانه درآمدهای نفتی)، دوری از مداخله در امور داخلی عراق، خاتمه‌دادن به حمایت نظامی از گروه‌های غیردولتی‌ای که در عراق مشغول فعالیت هستند، طراحی برای اسکان مجدد ۵ میلیون عراقی‌ای که بی‌خانمان شده‌اند چه در خارج و چه در داخل عراق، تقویت روابط سیاسی و اقتصادی میان عراق و همسایگان، واردنمودن عراق به هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای آتی. این تصمیمات برای ایران از اهمیت خاصی برخوردار هستند، چرا که تهران خواهان یک همسایه دوست و باثبات در مرزهای خود می‌باشد - همسایه‌ای که توسط اکثریت شیعه عراق حاکم باشد و هیچ نیروی آمریکایی در سرزمینش نباشد. علاوه بر این، علاقه ایران به توسعه اقتصادی عراق همچنان اساسی خواهد بود. در گذشته ایران از تجارت با عراق سود برده است، ولی زمانی که عراق بی‌ثبات شد یا شدیداً تحت حکومت صدام رابطه خصمانه‌ای با عراق داشت، ضرر کرده است.

همه دولت‌های خاورمیانه علاقه مشترکی به اجتناب از فروپاشی کلی و جنگ داخلی در این منطقه دارند، ولی ساده‌لوحانه خواهد بود اگر فکر کنیم که این رهیافت با هیچ مانعی یا خطری همراه نیست. به‌طور مثال، عربستان سعودی از شبه‌نظامیان سنی در مقابل آنچه آنها به‌عنوان مجازات و تنبیه شیعیان می‌بینند، حمایت می‌کنند. عربستان سعودی نسبت به ایران از نفوذ کمتری در عراق برخوردار است و از افزایش و

صعود ستاره ایران نگران می‌باشد. این کشور همانند دیگر کشورهای سنی منطقه، دولت مالکی را به‌عنوان یک دولت غیردوستانه می‌بیند. رهبران ترکیه از این هراس دارند که روابط خوبی که میان شیعیان عراق و ایران با کردهای عراقی ایجاد شده است، بدترین کابوس را برای آنها به همراه داشته باشد- که همان کردستان مستقل شناسایی شده و اعلام شده است. این نتیجه‌ای است که ترکیه نمی‌تواند آن را بپذیرد، علی‌رغم این حقیقت که جمعیت کردستان صریحاً از آن حمایت کرده است.

خطرات واضحی نیز برای آنچه ما پیشنهاد می‌کنیم، وجود دارد. نه تنها احتمال شکست یک ابتکار چندجانبه برای عراق وجود دارد، بلکه یک مجمع منطقه‌ای نیز می‌تواند به میدانی تبدیل شود که طرف‌های مذاکره‌کننده تلاش دارند تا دیگران را شکست دهند یا بر آنها تسلط پیدا کنند. در حالی که این تنها یک نتیجه احتمالی می‌باشد. معتقدیم که در صورت ادامه تعقیب سیاست‌های مستقل کنونی توسط کشورهای مختلف در عراق، خطرات بسیار بزرگ‌تری نیز وجود دارد. بدون یک چنین نهادی که اجازه شناسایی و مدیریت منافع رقیب را می‌دهد، طرف‌های درگیر به درخواست خود عمل خواهند کرد و نتیجه آن در خیابان‌های کرکوک و بغداد ظاهر خواهد شد. سرانجام اینکه تقریباً قطعی است اگر ایران به خود وانهاده شود تا منافعش را در عراق بدون هیچ شکلی از مداخله منطقه‌ای دنبال نماید، شاهد تردیدها و رقابت فزاینده میان آمریکا و ایران خواهیم بود. هر طرفی، طرف مقابل را به بدترین شکل می‌بیند و علناً دیگری را به افزایش خشونت و بی‌خانمانی متهم می‌سازد- به‌طور مثال، افزایش فوق‌العاده بحران اخیر میان اسرائیل و حماس در غزه. در این فضای تعمیق خشم و بی‌اعتمادی، حل‌وفصل موضوعات دیگری که باید میان آمریکا و ایران مورد بحث و مذاکره قرار گیرد، از قبیل آینده افغانستان و برنامه هسته‌ای ایران، حتی بسیار دشوارتر خواهد بود.

ه) موضوع افغانستان

افغانستان و همسایه بسیار متغیرش پاکستان با مشکلات بسیار سختی گریبان‌گیر هستند که در حال حاضر به نظر می‌رسد تهدید پراکنده‌شدن اکثر آنها در سراسر منطقه وجود دارد. بعد از اینکه پس از ۱۱ سپتامبر به گروه طالبان در شمال

غربی پاکستان محل امنی به عنوان پناهگاه ارائه گردید، حضور این گروه در افغانستان به‌طور اساسی افزایش یافته است. در حالی که خود پاکستان محل امنی برای القاعده و دیگر سازمان‌های تروریستی از جمله آنهایی که در ماه دسامبر به بمبئی حمله کردند، تبدیل شده است.

این تحولات برای ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، چرا که با هر دو کشور افغانستان و پاکستان از مرز مشترکی برخوردار است. در حقیقت، ایران از نیروهای ائتلاف شمال برضد طالبان حمایت کرد و به روش‌های بسیار مهم به سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ کمک کرد. به‌طور مثال، تجدید کمک ایران در قالب همکاری سیاسی می‌تواند به جلوگیری از گسترش مداوم بحران کمک نماید. بارنی رابین، کارشناس افغانستان به این نکته اشاره داشته است که همکاری ایران و آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان که قرار است در نیمه دوم سال جاری برگزار شود، حیاتی خواهد بود. اگر برگزاری یک انتخابات امکان‌پذیر نباشد، آمریکا مجدداً به کمک ایران برای سازمان‌دهی لوئی جرگه (یک مجمع سنتی از سران قبایل در افغانستان برای حل‌وفصل مسائل سیاسی مهم) نیازمند خواهد بود. تا بتواند از روابط و نفوذ درازمدت ایران بر سران قبایل افغانی و برخی از جنگ‌سالاران این کشور استفاده نماید.

و) نتیجه‌گیری

تصمیم آمریکا برای اتخاذ یک استراتژی جدید در قبال ایران به‌طول نخواهد کشید. این میراث رئیس‌جمهور منتخب اوپاما می‌باشد. مذاکره با ایران دشوار خواهد بود. در آمریکا برخی از رهبران سیاسی و گروه‌های ذی‌نفع مخالف روابط بهتر هستند، هرچند که مطالعه افکار عمومی نشان می‌دهد اکثریت قاطع آمریکایی‌ها مایل به حل‌وفصل دیپلماتیک اختلافات میان ایران و آمریکا در خصوص غنی‌سازی هسته‌ای و دیگر مسائل هستند. به همین ترتیب، در ایران هر تلاشی برای تعامل و یا سازش با آمریکا مورد حمله گروه‌هایی خواهد بود که در تلاش برای کسب امتیاز سیاسی هستند، در حالی که امید میلیون‌ها ایرانی این است که آمریکا و ایران راهی برای ارتقای روابط بیابند. بر روابط دو کشوری که دارای سابقه طولانی از گلايه در هر دو طرف هستند،

تردید حاکم شده است. واشنگتن نسبت به بی‌گناهی تمایلات هسته‌ای ایران تردید دارد و تهران نیز سوءظن دارد که تمایل واقعی آمریکا تغییر رژیم است. علاوه بر این، برخی از تحلیل‌گران از جمله خیلی از اسرائیلی‌ها ایران را به‌عنوان یک «تهدید برای موجودیت» اسرائیل می‌بینند و نسبت به حمایت ایران از حزب‌الله معترضند و معتقدند که حمایت ایران از حماس موجب تضعیف «راه‌حل دو دولت» مطرح بین اسرائیل و فلسطین است. علاوه بر این، سابقه حقوق بشری ایران، اعتراضات قابل درکی در سطح بین‌الملل برمی‌انگیزد. این نگرانی‌ها بیش از حد ضروری هستند، ولی وخامت روابط بین واشنگتن و تهران تنها موجب تقویت و تحکیم تندروهای ایرانی و در نتیجه بدتر شدن اوضاع حقوق بشری خواهد شد. خصومت میان ایران و آمریکا ممکن است همچنین به ایران انگیزه بیشتری برای اعمال نفوذش بر حماس و حزب‌الله، شود به شیوه‌ای که رسیدن به هرگونه راه‌حلی را در مناقشه فلسطین - اسرائیل تضعیف نماید. معتقدیم که تعامل موفق با ایران در زمینه عراق، افغانستان و موضوع هسته‌ای می‌تواند ترجمانی برای پیشرفت در دیگر موضوعات باشد. در حقیقت، پیشنهاد محرمانه سال ۲۰۰۳ ایران برای مذاکره با آمریکا شامل حماس، حزب‌الله و «یک راه‌حل دو دولتی» بوده است.

آمریکا می‌تواند هزینه‌هایی را بر ایران تحمیل نماید، ولی نمی‌تواند اراده‌اش را بر این کشور تحمیل نماید. چنین امری برای ایران نیز صادق است. پیشرفت مستلزم تمرکز بیشتر از هر دو طرف بر استراتژی است تا تاکتیک. اتخاذ یک رهیافت جدید و یکپارچه مستلزم وجود رهبری سیاسی‌ای است که خوب سازماندهی شده باشد و تمایل به پذیرش ریسک را داشته باشد. ممکن است شکست، عقب‌نشینی و خطراتی وجود داشته باشد، ولی آمریکا و ایران می‌توانند از وخامت اوضاع تا حد خطر بروز بحران نظامی جلوگیری نمایند. آنها همچنین می‌توانند فرصتی را برای پیشرفت در زمینه برخی از پیچیده‌ترین و دشوارترین چالش‌هایی که آمریکا باید در سال‌های آتی با آنها روبرو گردد، ایجاد نمایند.

ترجمه: تقی محمدپور فرمی

اداره خلع سلاح و امنیت بین‌المللی